

اسلام و مسئله ملّیت

www.ketab.ir

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری

انتشارات صدرا

سرشناسه	مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸-۱۳۹۸.
عنوان و نام پدیدآور	اسلام و مسئله ملیت / مرتضی مطهری.
ملاحظات نشر	تهران: صدرا، ۱۳۹۸
ملاحظات ظاهری	۱۰۴ ص.
شابک	978-622-95583-5-5
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
موضوع	ملی‌گرایی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	ملیت -- فرهنگ اسلامی -- تأثیر ایران
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۸ ۵۷۵ م / ۳ / ۳۳۱ / ۳ BP
رده‌بندی دهوی	۲۹۷ / ۴۸۳۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۶۳۷۴۳۳



اسلام و مسئله ملیت

اثر: استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری
 نوبت چاپ: پنجم / مرداد ۱۴۰۳ مطابق محرم ۱۴۴۶
 تعداد: ۴۰۰ نسخه
 بها: ۶۲/۰۰۰ تومان

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ فجر (۱۰۰۱۳۹۵)
 ناشر: انتشارات صدرا (باکسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)
 کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص ناشر است.

- تهران: شعبه ۱: خیابان ناصرخسرو، مقابل دارالفنون، کوچه دکتر مسعود، تلفن: ۳۲۹۱۵۱۲
 - شعبه ۲: خیابان انقلاب، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، پلاک ۱۱۶۲ - تلفن: ۶۶۴۶۱۰۸۶
 - قم: شعبه ۱: خیابان ارم، تلفن: ۳۷۷۲۱۵۲۲، دورنگار: ۳۷۷۲۷۲۱۴
 - شعبه ۲: مجتمع ناشران، تلفن: ۳۷۸۴۷۵۹۵
- پایگاه اینترنتی و فروشگاه آنلاین: motahari.org

فهرست تفصیلی مطالب*

۹	مقدمه چاپ اول
۱۲	مقدمه چاپ چهارم

دیباچه (مقاله)

۱۳	ایران و اسلام (۱)
۱۴	ناسیونالیسم
۱۵	مقیاس ملیت
۲۲	ایران و اسلام (۲)
۲۴	نفوذ و انتشار اسلام

اسلام و مسئله ملیت (سخنرانی)

۲۷	طرح بحث
۲۸	مبارزه با اسلام به نام ملیت ایرانی
۲۸	از همه چیز به عنوان سنگر علیه اسلام ولی به نام عرب استفاده می شود.
۲۹	ما طرفدار اسلامیم نه عرب
۲۹	مبارزه با اسلام به نام قومیت عرب
۲۹	عرب روی عربیت و اسرائیل روی مذهب مبارزه می کند
۳۱	می گویند اسلام از عرب است نه از ما
۳۱	دین ملی ایران اسلام است یا زرتشتی گری؟
۳۱	مجله هوخست
۳۱	ناجانمردی زردشتیها (اگرچه در زیر پرده، یهودیان هستند).

* توضیح این فهرست در مقدمه چاپ اول ذکر شده است.

- ۳۲ نهج البلاغه آنها را از کمونیسم نجات داد یا اوستا؟
 ۳۲ داعیه جهانی اسلام
 ۳۳ اسلام از اول داعیه جهانی داشت
 ۳۳ چگونه از محیط کوچک عربستان چنین فکر بزرگی برخاست؟
 ۳۴ چیزی که هرکس را به تأمل وامی دارد
 ۳۴ سور مکیه
 ۳۵ تعزز قرآن در مقابل عرب
 ۳۵ تعزز قرآن و اظهار استغنا از عرب
 ۳۶ تعزز می‌رساند که نظر پیغمبر از اول به قوم عرب نبوده است
 ۳۸ ادیان و مسلکهای بزرگ مرز ندارند
 ۳۹ مدینه و مکه
 ۴۱ حساسیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ تعصب قومی
 ۴۳ دو غیرعرب در اصحاب امام حسین علیه السلام
 ۴۷ مقیاس ملیت
 ۴۸ دعوت اسلامی از اول جهانی بوده است
 ۴۸ تعزز قرآن و توجه او به اقوام غیرعرب
 دعوتهایی که در سرزمینی ظهور کرده و در سرزمین دیگر
 ۴۹ رشد کرده است
 ۴۹ تنها ایران نبود آنجا که اسلام در غیر سرزمین خود رشد کرد
 ۴۹ کلمهٔ ملت
 ۵۱ فرق «دین» و «ملت»
 ملت به معنی یک واحد اجتماعی وجود دارد ولی آیا ملت به معنی
 ۵۳ هم خون‌ها وجود دارد؟
 ۵۳ امروز قوم آریا و قوم سامی وجود ندارد
 ۵۵ خودخواهی بشر
 ۵۶ ضدیت ناسیونالیسم با اخلاق جهانی
 غرور، کوری از عیب خود، کور باطنی، خودستایی، دوری از حقیقت،
 ۵۶ [عوارض ناسیونالیسم]
 مقیاس ملیت:
 ۵۷ ۱. پذیرفته بودن توسط اکثریت ملت

- ۵۸ ۲. اگر از خارج ملت آمده، بی‌رنگ باشد.
- ۵۸ مثال برای چیزی که رنگ بخصوص دارد به نازیسم آلمان.
- ۵۹ مثال برای بی‌رنگها به خورشید.
- ۵۹ «لا بشرط» یجتممع مع الف شرط.
- ۶۰ مثال به حقایق علمی از قبیل جدول فیثاغورث و نسبیت اینشتین.
- ۶۰ مثال به اعلامیه حقوق بشر.
- ۶۱ شرط دوم [بعد از بی‌رنگی] پذیرش ملت است.
- ۶۱ سابقه تاریخی ملاک نیست.
- ۶۱ داستان دانشجوی سر کلاس.
- ۶۲ دموکراسی و مشروطیت.
- ۶۳ صغری و کبرای بحث.
- در اسلام ماده قانونی یافت نمی‌شود که از نظر ملیتها تبعیضی قائل شده باشد.
- ۶۴ داستان سلمان و صحابه در مسجد و تفاخر به نسب.
- ۶۴ تفاخر به ملیت ارتجاع است.
- ۶۶ حدیث: الاسدی.
- ۶۷ اسلام آوردن ایرانیان.
- ۶۹ در اسلام ملیت خاصی مورد توجه نیست.
- ۷۰ پذیرش اسلام توسط ملت ایران.
- ۷۰ اسلام مردم یمن و بحرین.
- ۷۱ مجوسی مذهب‌های یمن.
- ۷۲ جنگ مسلمین و دولت ایران در زمان خلفا.
- ۷۲ ملت انتظار فرجی را می‌کشید و به دنبال مأمنی بود که به آن پناه ببرد.
- ۷۵ اجتماع طبقاتی آن روز ایران.
- ۷۵ ایمان مسلمین به عقیده و دینشان توأم شد با بی‌ایمانی مردم ایران.
- ۷۶ به حکومت و آیین‌شان.
- ۷۷ طرز رفتار مسلمین.
- ۷۷ روش مسلمین با اتباع مذاهب دیگر.
- ۷۷ اسلام شرک را تحمل نمی‌کند.

- دو مطلب: یکی این که مسلمین اهل کتاب را مجبور به ترک مذهب نمی کردند و دیگر این که با دولتها طرف بودند نه با ملتها ۷۷
- شخص یزدگرد به زور تحمیل شده بود ۷۸
- مسلمین می خواستند طلسم دولتها را بشکنند و مردم را در انتخاب مذاهب آزاد بگذارند ۷۸
- آزادی مذاهب در اسلام ۷۸
- تعهد برای حفظ معابد ۷۸
- هرچه استقلال سیاسی بیشتر شد روح ایرانی با اسلام آمیزش بیشتری پیدا کرد ۷۹
- تفوق نظامی ایرانی بعد از صد سال ۸۰
- طاهریان بالاخره با حکومت عربی مخالف شدند ولی ریشه اسلام را از گردن نیفتکندند ۸۱
- دولت مقتدر دیالمه ۸۱
- غزنویان ۸۲
- خدمات ایرانیان به اسلام ۸۲
- خدمات صادقانه ایرانیان را جز عشق نمی تواند توجیه کند ۸۲
- عرب به اندازه ایرانی، چون عشق نمی ورزید، به اسلام خدمت نکرد ۸۳
- فیروزآبادی ۸۳
- جوهری و زمخشری ۸۴
- محدثین، مفسرین، متکلمین، نحویین، فقها ایرانی بودند ۸۴
- توهین به ایرانی ۸۴
- عکس العمل ایرانی در برابر مغول با عکس العمل او در برابر عرب ۸۵
- علی السویه نبود ۸۵
- محاربه زردشتیان با امثال بابک ۸۶
- یاغی ها از قبیل بابک، المقنع ۸۶
- بابک، تنگ ایرانیان ۸۶
- آیا بابک ایرانی بود اما سیبویه و ابن سینا و غزالی و بیرونی ایرانی نبودند؟! ۸۷
- لیث بن سعد ایرانی مرجع تقلید مصریها شد ۸۷
- المقنع حقه باز و بابک جانی ۸۷
- مسئله زبان فارسی ۸۸

- ۸۸ دو موضوع: یکی زبان فارسی و دیگر تشیع
- ۸۹ آثار سعدی و مولوی و غیره سرمایه اسلامی است
- ۸۹ عامل احیای زبان فارسی
- ۸۹ نقش بنی‌العباس در احیای زبان فارسی
در تاریخ ایران حکومت‌های ایرانی به زبان فارسی علاقه نشان ندادند
- ۹۰ ولی حکومت‌های غیر ایرانی زبان فارسی را احیاء کردند
- ۹۱ طاهریان و دیالمه (شیعی) به زبان فارسی علاقه نشان نمی‌دهند
- ۹۱ سامانی‌ها به زبان فارسی علاقه نشان نمی‌دادند
- دیالمه ایرانی شیعی به زبان فارسی علاقه نشان نمی‌دهند ولی غزنویان
- ۹۱ ترک سنی متعصب در احیای زبان فارسی می‌کوشیدند
- احیای زبان فارسی عکس‌العمل در مقابل عرب نبود تا چه رسد به
- ۹۲ اسلام
- ۹۲ «فرای» معتقد است که اعراب به اشاعه زبان فارسی کمک کردند
- ۹۲ مسئله تشیع
- ۹۳ ابوحنیفه ایرانی منکر کفویت ایرانی با عرب می‌شود
- ۹۴ داستان ازدواج ضباعه
- ۹۴ داستان خواستگاری سلمان از دختر عرب
- ۹۵ تبلیغات استعماری
- ۹۶ داستان اشعث بن قیس
- ۹۷ فهرست‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ اول

«اسلام و مسئله ملیت» مشتمل است بر یک دیباچه و تنظیم شده سه سخنرانی دیباچه تحت عنوان «ایران و اسلام» است که شامل دو مقاله از استاد شهید آیت الله مطهری است و ظاهراً بنا بوده در مجله‌ای چاپ شود و در اصل سه مقاله بوده که مقاله اول در دست نیست و یکی از دلایل تأخیر در چاپ این رساله تلاش برای یافتن مقاله اول بوده است.

بخش بعدی شامل سه سخنرانی آن متفکر شهید است که در حدود سال ۱۳۴۷ هجری شمسی در انجمن اسلامی مهندسین ایراد شده است. نوارهای صوتی آن سخنرانیها در دست نیست و این بخش تنظیم شده متنی است که در همان زمان از نوار صوتی پیاده شده و در اختیار آن شهید قرار گرفته است. البته استاد برخی حواشی بر آن متن نگاشته‌اند که در واقع خلاصه مطالب است. این حواشی عیناً آورده شده و البته چند حاشیه کوتاه به صورت تیر استفاده شده است. حواشی مذکور در فهرست مطالب آورده شده و این فهرست تبدیل به فهرست تفصیلی شده است. در ابتدای این

مبحث، استاد می‌فرمایند «موضوع بحث ما اسلام و ملیتهاست» ولی نظر به این که خود ایشان روی پاکت این مباحث نوشته‌اند «اسلام و مسئله ملیت»، ما همین نام را برای کتاب برگزیدیم.

□

سالهاست که موضوع ملیت در دنیای اسلام، میان ایرانی و عرب و ترک و غیره، توسط عوامل استعمار تبلیغ و به صورت ابزاری علیه اسلام استفاده می‌شود. سیاست رژیم شاهنشاهی مبارزه با اسلام و بازگشت به ایران قبل از اسلام بود. جشنهای ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران و تغییر تاریخ اسلامی به تاریخ شاهنشاهی در سال ۱۳۵۵ دو گواه روشن بر این مطلب است. لذا برخی مطالب و اشارات استاد در این کتاب ناظر به سیاست رژیم گذشته در مبارزه با اسلام پشت نقاب ملیت و ناسیونالیسم ایرانی است. البته قابل ذکر است که کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران استاد مطهری بسیاری از رشته‌های آنها را پنبه کرد.

امروز نیز گاهی از این نغمه‌ها شنیده می‌شود. مطالعه این کتاب، مطلب را برای خواننده روشن و ثابت می‌کند که نه تنها تقابلی میان اسلام و ملیت ایرانی وجود ندارد بلکه اساساً اسلام جزئی از ملیت مردم ایران است و هیچ ملتی به اندازه ایرانیان از روی عشق و علاقه، به اسلام خدمت نکرده است، چنان که خدمات امروز ملت ایران به اسلام نیز ادامه خدمات گذشته اوست. تنظیم و ویرایش علمی این کتاب - خصوصاً بخش سخنرانیها - توسط آقای دکتر علی مطهری (عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران) انجام شده است.

امیدواریم این کتاب نیز مانند سایر آثار آن - به تعبیر امام

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ چهارم

کتاب اسلام و مسئله ملیت که اینک به چاپ چهارم خود رسیده است، از استقبال خوبی برخوردار شد و از سوی خوانندگانی که خواهان تحقیق و اطلاعات بیشتر در موضوع «اسلام و ایران» بودند پیامهای تقدیر و تشکر فراوان از انتشارات صدرا و درود و سلام و مرحبا بر استاد شهید مطهری واصل شد که بدین وسیله متقابلاً به آن عزیزان درود می‌فرستیم.

برای چاپ چهارم لازم دیده شد یک بار متن کتاب از نظر علامت‌گذاری و غیره بازبینی و برخی اشکالات جزئی رفع شود. لذا در این چاپ، کتاب با کیفیت بهتری عرضه می‌شود. البته چاپهای قبل یک بخش ضمیمه شامل مقاله‌ای تحت عنوان «خدمات ایرانیان به فرهنگ اسلامی تا قرن پنجم» داشت که چون خلاصه آن در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران آمده است و از طرفی با سیاق این کتاب سازگار نبود حذف گردید و قطعاً در جای مناسب خود از آثار جدید استاد درج خواهد شد.

امیدواریم چاپ جدید رضایت خاطر علاقه‌مندان آثار استاد مطهری را فراهم آورد. از خدای تعالی توفیق بیشتر در نشر معارف اسلامی خصوصاً آثار آن اسلام‌شناس گرانقدر را مسئلت می‌کنیم.

۹ تیر ۱۴۰۲

برابر با عید قربان ۱۴۴۴

سید محمد باقر
موسوی خراسانی
استاد

دیباچه

ایران و اسلام (۱)

می‌خواهیم بدانیم مقیاس این که یک ملت از نظر احساسات ملی، موضوع خاصی را از خود بداند و یا آن را بیگانه و اجنبی بشمارد چیست؟ ما باید این مقیاس را به دست آوریم تا بدانیم که آیا اسلام از نظر احساسات ملی و قومی، برای ما یک امر ملی است یا یک امر بیگانه و اجنبی. اما اجازه می‌خواهم قبلاً توضیح مختصری راجع به مفهوم «ملت و ملیت» بدهم.

کوچکترین واحد اجتماعی «خانواده» است. زندگی مشترک انسانها تا وقتی که به زن و شوهر و فرزندان و فرزندزادگان آنها و احیاناً همسران فرزندان آنها محدود است زندگی خانوادگی نامیده می‌شود. واحد بزرگتر از خانواده «ایل و قبیله» است. زندگی قبیله‌ای مجموع خانواده‌هایی را که در جدّ اعلا با هم مشترکند دربر می‌گیرد.

واحد اجتماعی بزرگتر از ایل و قبیله «ملت» است. مجموع مردمی که حکومت و قانون واحدی آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و از نظر حقوقی و سیاسی با هم اشتراک دارند، دارای آرمانهای مشترک می‌باشند و زندگی مشترکی را طالبند ملت واحد به شمار می‌روند.

کلمه «ملت» یک کلمه عربی است و به معنی راه و روش است و در قرآن کریم نیز به همین معنی استعمال شده است. ولی در عرف امروز فارسی‌زبانان، کلمه ملت و ملیت به همان معنی که در بالا یاد کردیم استعمال می‌شوند. عربی‌زبانان امروز در این گونه موارد کلمه «قوم و قومیت» را به کار می‌برند.

واحد اجتماعی، خواه خانواده و خواه قبیله و خواه ملت، نوعی احساسات و تعصبات به وجود می‌آورد، یعنی در انسان طبعاً یک نوع حس طرفداری نسبت به اعضای خانواده‌ای که خود یک جزء آن است و نسبت به افراد قبیله یا ملت خودش پیدا می‌شود، بلکه در میان افراد یک ملت که به شهرها و استانهای متعدد تقسیم می‌شوند، اهل هر شهر و هر استانی نسبت به همسهریها و هم استانی‌های خود دارای نوعی حس جانبداری می‌باشند، و احياناً در واحدهای بزرگتر از ملت یعنی قاره و منطقه نیز ممکن است این احساسات و تعصبات پیدا شود؛ آسیایی نسبت به آسیایی و اروپایی نسبت به اروپایی و آفریقایی نسبت به آفریقایی، سفیدپوست نسبت به سفیدپوست و سیاه‌پوست نسبت به سیاه‌پوست احساس جانبداری می‌کند.

ناسیونالیسم

گرایش به جنبه‌های قومی و ملی در زبانهای اروپایی «ناسیونالیسم»

خوانده می‌شود و بعضی از دانشمندان فارسی زبان، آن را «ملت پرستی» ترجمه کرده‌اند.

ناسیونالیسم مطابق بیان گذشته بر عواطف و احساسات متکی است نه بر عقل و منطق. ناسیونالیسم از خانواده «خودخواهی» است که از مقیاس فرد و خانواده و فامیل و قبیله تجاوز کرده شامل ملت شده است و همه عوارض خودخواهی را از خودبینی و خودپسندی و عجب و غلو و نادیدن معایب و بزرگتر دیدن محاسن داراست. در همه ملتها نوعی احساسات ناسیونالیستی و اعتقاد به تفوق و برتری و بالاخره نوعی تعصب وجود دارد.

نقطه مقابل ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم است که به قضایا با مقیاس جهانی و انسانی می‌نگرد و احساسات ناسیونالیستی را محکوم می‌کند.

ما در این مقاله نمی‌خواهیم در اطراف ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم بحث کنیم؛ بحث ما فعلاً در این جهت است که با در نظر گرفتن احساسات ملی و ناسیونالیستی و محترم شمردن آنها، چه اموری را باید در قلمرو ملیت و چه اموری را بیگانه و اجنبی بشماریم.

مقیاس ملیت

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که لازمه ناسیونالیسم و احساسات ملی این است که هر چیزی که محصول یک سرزمین معین یا نتیجه ابداع فکر افراد مردم آن سرزمین است، آن چیز از نظر آن مردم باید «ملی» به حساب آید و احساسات ملی و ناسیونالیستی آن را دربرگیرد، و هر چیزی که از مرز و بوم دیگری آمده است و از میان مردم دیگری برخاسته است باید

برای مردم آن سرزمین و افراد آن ملت، بیگانه و اجنبی به شمار آید. ولی این مقیاس، مقیاس درستی نیست، زیرا ملت از افراد زیادی تشکیل می‌شود و ممکن است فردی از افراد ملت چیزی را ابداع کند و مورد قبول سایر افراد ملت واقع نشود، ذوق عموم و فکر عموم آن را طرد کند. چنین چیزی نمی‌تواند جنبه ملی به خود بگیرد.

مثلاً ممکن است ملتی یک سیستم اجتماعی بخصوصی را در زندگی انتخاب کرده باشند و فرد یا افرادی از همان ملت یک سیستم مغایر با سیستم عمومی ابداع و پیشنهاد کنند و مورد قبول عموم واقع نشود. در این صورت آن سیستم مطرود و مردود را نمی‌توان برای آن ملت یک سیستم ملی دانست. برعکس، ممکن است یک سیستم اجتماعی در خارج از مرزهای یک کشور و به وسیله افراد بیگانه‌ای طرح شده باشد ولی افراد آن کشور با آغوش باز آن را بپذیرند و برای خود انتخاب کنند. در اینجا نمی‌توانیم آن سیستم پذیرفته شده را به خاطر اینکه از جای دیگر آمده است بیگانه و اجنبی بخوانیم. همچنان که سابقه تاریخی نیز ملاک نیست، یعنی ممکن است ملتی قرن‌ها یک سیستم خاص اجتماعی را پذیرفته باشد و بعد تغییر نظر بدهد و سیستم نوینی به جای آن انتخاب کند. پس از آنکه سیستم نوینی انتخاب کرد، سیستم ملی او همان سیستم نوین است.

مثلاً ما مردم ایران در طول بیست و پنج قرن تاریخ ملی، رژیم سیاسی ما مانند همه کشورهای دیگر رژیم استبدادی بود و اکنون کمی بیشتر از نیم قرن است که رژیم مشروطه را انتخاب کرده‌ایم.^۱ رژیم

۱. [خواننده محترم توجه دارد که این مقاله قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در حدود سال ۱۳۴۷ به نگارش درآمده است.]

مشروطیت را ما اختراع نکرده‌ایم، از دنیای خارج آمده است ولی ملت ما آن را پذیرفته است و در راه تحصیل آن فداکاریها کرده است، و البته افرادی از همین ملت نیز به عنوان حمایت از رژیم استبداد، سخت مقاومت کرده‌اند و عاقبت شکست خورده‌اند.

اکنون آیا ما باید رژیم مشروطه را یک رژیم ملی و خودی بدانیم، یا نظر به اینکه ما ابداع‌کننده و اختراع‌کننده این رژیم نبوده‌ایم و از جای دیگر آن را اقتباس کرده‌ایم باید بگوییم رژیم ملی ما رژیم استبدادی است و رژیم مشروطه یک رژیم بیگانه است؟! خصوصاً با توجه به این‌که ما در حدود بیست و چهار قرن و نیم از عمر ملی خود را با غیر رژیم مشروطیت بسر برده‌ایم و فقط در حدود نیم قرن است که با این رژیم زندگی می‌کنیم، و با توجه به این‌که در آغاز جنبش مشروطیت گروه زیادی از افراد ملت ما استنادگی کردند و خونها در اثر این مقاومتها ریخته شد.

برعکس، کیش مانوی و مسلک مزدکی از میان ملت ما برخاسته‌اند، ولی نتوانسته‌اند پشتیبانی ملت را به دست آورند و لهذا مانوی و مزدکی را نمی‌توان به عنوان یک پدیده ملی به شمار آورد. اگر این‌گونه امور را به اعتبار ابداع‌کنندگان و پیروان معدودشان ملی به حساب آوریم، عواطف و احساسات اکثریت را از نظر دور داشته و به حساب نیاورده‌ایم.

و همچنین اعلامیه حقوق بشر را افراد خاصی در اروپا و آمریکا تنظیم کردند و به همه دنیا انتشار یافت. مللی که آن را پذیرفته‌اند هرگز احساس بیگانگی و ضد ناسیونالیستی نسبت به آن نمی‌کنند.

پس معلوم می‌شود از لحاظ احساسات ملی و عواطف قومی، نه

هر چیزی که از وطن برخاست جنبه «ملی» پیدا می‌کند و نه هر چیزی که از مرز و بوم دیگری آمد «بیگانه» به شمار می‌رود. عمده این است که بدائیم عموم افراد یک ملت چه چیزی را برای زندگی خود پذیرفته‌اند و چه چیزی را نپذیرفته‌اند.

این نکته را باید اضافه کنیم که امر خارجی که از سرزمین دیگر و میان مردم دیگر برخاسته باشد، در صورتی برای ملت‌های دیگر جنبه خودی پیدا می‌کند که رنگ ملی بخصوصی نداشته جنبه کلی و عمومی و بی طرفی داشته باشد. اعلامیه حقوق بشر یا رژیم مشروطیت از آن جهت با همه ملت‌ها می‌تواند سازگار باشد که رنگ یک ملت بخصوص را ندارد. مسائل علمی و فلسفی نیز به همین جهت از هر سرزمینی پیدا شود برای همه مردم علی السوئه است.

پس برای این که پدیده‌ای که در میان قوم بیگانه‌ای پدید آمده است برای قوم دیگر بیگانه شمرده نشود، دو شرط لازم است: اول این که خود آن پدیده رنگ ملیت خاصی نداشته باشد، دوم آن که آن ملت دیگر آزادانه آن را انتخاب کرده باشند.



فتوحات اولیه اسلامی که به وسیله خلفا صورت گرفت سبب شد که [محققان] کمتر به قدرت عظیم و شگرف اسلام در تسخیر دل‌ها بیندیشند. مخصوصاً از این نکته غالباً غفلت می‌شود که همان مسلمانان صدر اول که نسبت به بت پرستی و عقاید ضد توحید آنقدر حساسیت داشتند، بت‌ها را می‌شکستند و بتخانه‌ها را خراب می‌کردند، نسبت به مذاهب عصر خود یعنی مذاهب یهودی و مسیحی و زردشتی منتهای آزادی قائل بودند، معابد آنها را خراب نمی‌کردند بلکه عهده‌دار حفظ امنیت آنها

بودند و پیروان آن مذاهب برای انجام مراسم مذهبی خود آزادی کامل داشتند.

درست است که مسلمانان از اتباع سایر مذاهب جزیه (مالیات سرانه) می‌گرفتند ولی در مقابل، آنها را از مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و غیره معاف می‌کردند و به اقرار مطلعین مسیحی و غیر مسیحی، مقدار جزیه‌ای که از آنها می‌گرفتند بیشتر از مبالغی که از مسلمانان می‌گرفتند نبود. در تاریخ، مبلغ جزیه ضبط شده و بسیار ناچیز بوده است.

کشورهایی که مسلمانان در قرن اول و دوم فتح کردند تابع یکی از این سه مذهب (یهودی و مسیحی و زردشتی) بودند. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چطور شد، اتباع سایر مذاهب بعدها همه مسلمان شدند و فقط عدهٔ خیلی کمی به مذهب اصلی خود وفادار ماندند؟

شاید بعضی گمان کنند که مثل دیگر در همان آغاز فتوحات اسلامی، اسلام را اختیار کردند و اسلام اختیار کردن آنها هم به زور بوده است. سالها مبلغان مسیحی در دنیا علیه اسلام اینچنین تبلیغ می‌کردند که مسلمین بر سر هر ملتی که می‌ریختند می‌گفتند یا اسلام یا شمشیر! در صورتی که این یکی از افتراهای تاریخ است. نه مسلمین چنین پیشنهادی می‌کردند و نه اتباع سایر مذاهب در هنگام فتوحات اسلامی مسلمان شدند، بلکه بعدها در طول سه چهار قرن اسلام تدریجاً بر سایر مذاهب پیروز شد و غالب مردمی که اسلام اختیار کردند، در عصری اختیار کردند که سیادت عرب به کلی از میان رفته بود و نژادهای غیر عرب روی کار آمده بودند. هیچ دلیلی برای مسلمان شدن اقوام دیگر جز نفوذ معنوی اسلام وجود ندارد. بعلاوه نفوذ اسلام در دلها آنقدر عمیق

بوده است که به هیچ نحو با این فرض که اسلام به زور بر مردم مسلمان تحمیل شده است جور نمی آید.
گوستاو لوبون می گوید:

اعراب هم در دوره خویش حکمرانی نموده و بعد دوره آنها سپری شده از بین رفته اند، ولی سخن اینجاست که قسمت اعظم اجزاء تمدن آنها که عبارت از مذهب، زبان، صنعت، حرفه باشد تا حال محفوظ مانده است و از مراکش تا هندوستان، امروزه زیاده از دویست کرور نفوس وجود دارند که تابع شریعت محمدی می باشند. ممالکی را که اعراب فتح نموده بودند اقوام مختلف، آن ممالک را از دست آنها خارج ساختند اما تمدنی که آنها سنگ بنیاد آن را گذاشته بودند هیچ قوم فاتحی نتوانست آن را از میان برداشته تمدن دیگری به جای آن برقرار سازد... و شریعت محمدی که در این ممالک انتشار یافته بود غیر قابل تغییر گردید و می نماید که برای همیشه باقی خواهد ماند. حتی در هندوستان همین مذهب بر مذاهب قدیم آنجا فائق آمد و به جای آنها قرار گرفت... هندوستان، مصر، ایران، آفریقا غیر از اسلام در وقتی هم تحت سلطه آیین و شرایع دیگر بوده اند، ولی از زمانی که ممالک فوق شریعت اسلام را شناخته اند تاکنون حاضر نشده اند زیر بار قانون دیگری بروند.^۱

و هم او می‌گوید:

شریعت و آیین اسلام در اقوامی که آن را قبول نموده تأثیر بسزا بخشیده است. در دنیا خیلی کمتر مذهبی پیدا شده که به قدر اسلام در قلوب پیروانش نفوذ و اقتدار داشته، بلکه غیر از اسلام شاید مذهبی یافت نشود که تا این قدر حکومت و اقتدارش دوام کرده باشد، چه قرآن که مرکز اصلی است اثرش در تمام افعال و عادات مسلمین از کلی و جزئی ظاهر و آشکار می‌باشد.^۱

www.ketab.ir

ایران و اسلام (۲)

در بخش پیش مقیاس ملیت را ذکر کردیم، معلوم شد برای این که پدیده خاصی برای قوم بخصوصی «ملی» محسوب شود کافی نیست که پدیدآورنده آن پدیده جزء افراد آن قوم بوده باشد، بلکه لازم است که اکثریت افراد آن قوم آن را پذیرفته باشند و لاقلاً طرد نکرده باشند، همچنان که برای این که پدیده خاصی برای یک قوم بخصوصی «بیگانه» محسوب شود کافی نیست که پدید آورنده اصلی آن، جزء قوم بیگانه بوده باشد.

ما برای این که پدیده‌ای که در میان قومی پدید آمده است برای قوم دیگری بیگانه شمرده نشود، دو شرط را لازم شمردیم:
اول این که آن پدیده رنگ ملیت خاصی نداشته باشد، جنبه کلی و عمومی و انسانی داشته باشد.

دوم این که آن ملت دیگر، آزادانه آن را انتخاب کرده باشند.

اکنون نوبت این است که ببینیم آیا اسلام برای ما مردم ایران از نظر احساسات ملی و ناسیونالیستی بیگانه شمرده می‌شود و یا خودی و ملی به حساب می‌آید؟

در اولین شماره این مقالات^۱ ثابت کردیم که در اسلام قومیت و ملیت به هیچ وجه جا ندارد. دین اسلام از این نظر کاملاً بی‌رنگ است. مقیاسهای اسلام کلی و جهانی است و بر اساس فضائل انسانی از قبیل علم و عمل و تقوا و پاکی است، بلکه اسلام با تعصبات ملی سخت نبرد کرده است. پس شرط اول که مربوط به اسلام است بدون هیچ شک و تردیدی موجود است. اکنون ببینیم شرط دوم که مربوط به مردم ایران است چگونه؟ آیا مردم ایران اسلام را آزادانه و به میل خود پذیرفتند یا به زور به آنها تحمیل شد؟

این قسمت، جزئی از یک بحث بزرگ یعنی راز گسترش و پیشرفت سریع و عمیق اسلام در دنیای چهارده قرن پیش است، همان گسترش و پیشرفتی که هرچه زمان بر آن گذشته هم‌اثره‌اش وسیعتر شده و هم بر عمقش افزوده شده است.

اول لازم است نظری ولو به نحو اجمال به این مبحث بزرگ بیفکنیم، سپس سخن خود را درباره کیفیت گسترش اسلام در ایران به طور تفصیل دنبال خواهیم کرد.



۱. همان طور که در مقدمه کتاب ذکر شده، اولین مقاله متأسفانه در دست نیست ولی مطالب جلسه اول بخش سخنرانی محتوای آن را دربر دارد.

نفوذ و انتشار اسلام

لابد می‌دانید که نفوذ و انتشار سریع اسلام یکی از عجایب تاریخ جهان است؛ غالباً آن را به صورت «معما» یاد می‌کنند. بسی عجیب است، معاست زیرا علاوه بر سرعت، عمیق بود، از میان ملتی برنخاسته بود که آیهت و عظمتی داشته باشند و ملت‌های دیگر در خودشان نسبت به آنها احساس حقارت کنند و هرچه از ناحیه آنها برسد بی‌چون و چرا بپذیرند. برعکس، از میان ملتی برخاست که ملت‌های دیگر آنها را تحقیر می‌کردند، آنها را «شیرشترخوار» و «سوسمارخوار» می‌خواندند و طبعاً تمایلی به پذیرفتن کیش و عقیده و فلسفه‌ای که از میان آنها برخاسته بود نداشتند. ملت‌هایی که اسلام بر آنها عرضه شد آنچنان اسلام را در آغوش گرفتند که خود را متکبران اصلی و مبلغ و مروج این دین در میان سایر ملل و از آن جمله ملت عربی عرضه‌کننده یعنی قوم عرب شدند.

قدرت و نفوذ سیاسی قوم عرب پیش از یک قرن نپایید و ملت‌های دیگر جای آنها را گرفتند، اما اسلام قرن به قرن بر قدرت و نفوذ خویش افزود، یعنی احساسات نژادی و یا احساسات مذهبی دیگری را که کم و بیش رقابت می‌کرد به کلی مغلوب کرد.

اعصار و قرون بعد، از لحاظ فرهنگ و تمدن با دوره مسلمین صدر اسلام تفاوت و اختلاف زیادی داشت، یعنی در سطح عالیت‌تری قرار گرفته بود و همین اختلاف سطح کافی است که به نفوذ جریان‌هایی که مولود دوره بخصوصی است، در دوره بعد خاتمه دهد اما نفوذ اسلام همچنان محفوظ ماند بلکه عمیقتر گردید.

این‌هاست که این موضوع را به صورت امری عجیب بلکه به صورت یک «معما» درآورده است.

شما از هر محقق اجتماعی عالی مقامی که دلتان می خواهد بپرسید:
آیا این کیفیت بدون این که حیات تازه ای پر از شور و حرارت در عروق
ملل مغلوب به جنبش آمده باشد، بدون آن که مغزها و قلبها را اشباع کرده
باشد، بدون آن که به زندگی مردم سروسامانی داده باشد، بدون این که
منظره جهان را از دید آنها عوض کرده باشد ممکن است؟!!

اسلام با تعلیمات اعجاز آمیز خودش که سادگی و مفهوم بودن را با
علو و رفعت یکجا جمع کرده بود، منطقی و عقلانی بودن را با شورانگیزی
و جذابیت توأم داشت، سر و سامان دادن به زندگی دنیایی و توشه گیری
برای آخرت را در یک راه نشان می داد و سلامت و سعادت بدن را با
سلامت و سعادت روح مغایر نمی شمرد، توانست جهان را زیر نفوذ
خودش قرار دهد.

رمز نفوذ و انتشار سریع و عمیق اسلام این بود که رحمة للعالمین بود.
رمز این نفوذ، همان حقیقت کلی و ناموس جهانی است که خود قرآن
توضیح داده است: **وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا بَالُكُم مِّنْهُ** هر چه به حال
بشر مفید واقع شود و حاجت فطری او را بر آورد باقی می ماند.

چقدر سطحی و ناشیانه است که نفوذ و انتشار عجیب این دین را که
هنوز هم پس از چهارده قرن در حال پیشروی است ناشی از قانون جهاد
و فتوحات صدر اسلام بدانیم.

در اسلام قانون جهاد هست و این خود یکی از افتخارات این دین
است و از واقع بینی و جنبه عمومی و همه زمانی این دین حکایت می کند،
اما به گفته دکتر لورا واکسیا و اگلیری، بانوی دانشمند و نویسنده رساله

پیشرفت سریع اسلام^۱ و استاد دانشگاه ناپل در ایتالیا:

چه علت دارد که با وجود آزادیهای زیادی که در کشورهای اسلامی به افراد غیرمسلمان داده شده و با اینکه در زمان حاضر به معنی واقعی هیچ گونه سازمان تبلیغاتی در اسلام وجود ندارد، معذک در برابر آثار و علائم محسوس ضعف و انکسار دین در سالهای اخیر، کیش اسلام لایتقطع در آسیا و آفریقا پیشرفت می‌کند؟ امروز نمی‌شود گفت که شمشیر فاتحین، راه را برای نشر اسلام صاف می‌کند، بلکه بالعکس در منطقه‌هایی که یک وقتی دولتهای اسلامی حکومت می‌کردند، فعلاً دولتهای تازه‌ای از سایر ادیان حکومت دارند و سالهاست که سازمانهای تبلیغاتی نیرومندشان در میان مسلمین فعالیت می‌کنند. با این حال توانسته‌اند اسلام را از زندگی مردم جدا کنند. چه نیروی معجزه‌آسایی در این دین نهفته است؟ چه نیروی ذاتی از اقتناع و ارضاء با این دین مزوج شده است؟ کدام یک از اعماق و زوایای روح بشر است که با چنین جوش و خروشی آن را استقبال می‌کند و به این ندای دعوت لبیک اجابت می‌گوید؟

۱. این رساله به وسیله جناب آقای سید غلامرضا سعیدی به فارسی ترجمه شده است.